

بررسی تطبیقی-تحلیلی منازل و مقامات عرفانی در رساله الطیر ابن سینا و منطق الطیر عطار نیشابوری

زهرا حسینی^۱، مسعود معتمدی^۲، مرتضی رزاق پور^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

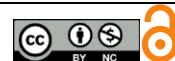
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: masood.motamedi45@gmail.com

چکیده

مقامات نقطه مقابل حالات و مشتمل بر منازل و موافقی است که سالک باید در مسیر سلوک بپیماید تا به حق برسد و از طلب تا توحید را در بر می‌گیرد. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به جنبه عرفانی منازل و مقامات مرغان پرداخته شده است. پژوهش حاضر در تلاش برای یافتن اشتراکات و افتراقات منطق الطیر عطار و رساله الطیر ابن سینا در حوزه منازل و مقامات عرفانی مرغان است. طبق نتایج منطق الطیر عطار در چهار حیطه عرفانی با رساله الطیر ابن سینا مشترک و همسان بوده که عبارت است از مقام طلب، مقام قرب، مقام استغنا و مانع سلوکی حجاب که این حجاب در آغاز سیر مرغان، حجاب ظلمت است و در پایان سیر مرغان، حجاب عزت. همچنین در فواصل بین دو مقام طلب تا مقام قرب و وصول رساله الطیر که همان مقام فقر و فنای منطق الطیر است، شاهد تفاوت‌هایی در نحوه سیر و سلوک مرغان هستیم که کاشف از جهانبینی فلسفی ابن سینا و جهان بینی عرفانی عطار نیشابوری به داستان عزیمت مرغان به سرای سیمغ می‌باشد.

کلیدواژگان: عطار، ابن سینا، منطق الطیر، رساله الطیر، مقامات عرفانی.



شیوه استناددهی: حسینی، زهرا، معتمدی، مسعود، و رزاق پور، مرتضی. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی-تحلیلی منازل و مقامات عرفانی در رساله الطیر ابن سینا و منطق الطیر عطار نیشابوری. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱۴(۱)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۸ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ فروردین ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative–Analytical Study of Mystical Stations and Stages in Ibn Sina’s *Risālat al-Ṭayr* and Attar of Nishapur’s *Manṭiq al-Ṭayr*

Zahra Hassani¹, Masoud Motamedi^{2*}, Morteza Razaqpour²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran

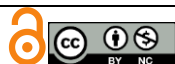
2. Department of Persian Language and Literature, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran

*Corresponding Author’s Email: masood.motamedi45@gmail.com

Abstract

Mystical stations (*maqāmāt*), as opposed to mystical states (*aḥwāl*), consist of stages and waystations that the seeker (*sālik*) must traverse on the path of spiritual wayfaring in order to attain the Truth; they encompass the journey from seeking (*talab*) to unity (*tawḥīd*). Using a descriptive–analytical method, the present study examines the mystical dimensions of the stations and stages of the birds. This research seeks to identify the similarities and differences between Attar’s *Manṭiq al-Ṭayr* and Ibn Sina’s *Risālat al-Ṭayr* with respect to the mystical stations and stages of the birds. According to the findings, Attar’s *Manṭiq al-Ṭayr* shares four mystical domains with Ibn Sina’s *Risālat al-Ṭayr*: the station of seeking, the station of proximity, the station of self-sufficiency, and the impediment of the veil (*ḥijāb*) as an obstacle to the path. In the birds’ journey, this veil appears as the veil of darkness at the beginning and as the veil of majesty at the end. Moreover, in the intervals between the station of seeking and the station of proximity and arrival in *Risālat al-Ṭayr*—which corresponds to the station of poverty (*faqr*) and annihilation (*fanā’*) in *Manṭiq al-Ṭayr*—there are discernible differences in the manner of the birds’ spiritual journey. These differences reveal Ibn Sina’s philosophical worldview and Attar of Nishapur’s mystical worldview as reflected in the narrative of the birds’ departure toward the abode of the Simurgh.

Keywords: *Attar of Nishapur; Ibn Sina (Avicenna); Manṭiq al-Ṭayr; Risālat al-Ṭayr; mystical stations.*



How to cite: Hassani, Z., Motamedi, M., & Razaqpour, M. (2026). A Comparative–Analytical Study of Mystical Stations and Stages in Ibn Sina’s *Risālat al-Ṭayr* and Attar of Nishapur’s *Manṭiq al-Ṭayr*. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 September 2025

Revise Date: 31 January 2026

Accept Date: 07 February 2026

Publish Date: 21 March 2026

حجاب و طلب و نهایتاً وصول به وادی قرب است؛ منتها قربی که پایدار نمی‌ماند و به واسطه حجاب‌های وادی نخستین، آنها را از بارگاه قرب سلطان دور ساخته و به زندگی تکراری و روزمره و برخاسته از عادت باز می‌گرداند. در منطق الطیر عطار هم مرغان به رهبری هدهد رهسپار منزل سیمرغ می‌شوند و عذر تراشی آنها از قدم نهادن در وادی طلب را می‌توان در حکم نوعی حجاب روحی و نفسی دانست؛ اما این حجاب نهایتاً با وصول به مرتبه فانی شدن سی مرغ در سیمرغ مرتفع می‌گردد و پرندگان بازگشتی به منزل نخستین خود ندارند، چرا که حجاب آنها در پرتو انوار سیمرغ سوخته و گداخته گردیده است و بین آنها و سیمرغ حجابی نمانده و با سیمرغ یکی گردیده اند. بی شک عطار در سرودن منطق الطیر خود تأثیراتی از رساله الطیر ابن سینا پذیرفته است؛ منتها از آنجا غیر از رساله الطیر ابن سینا، رساله الطیرهای دیگری هم پیش از او وجود داشته، نمی‌توان با قطعیت گفت که عطار در این زمینه منحصراً از ابن سینا تأثیر پذیرفته است؛ لذا باید حکم کرد که عطار نیشابوری پیرنگ و کلیت داستان پرندگان و رفتنشان به بارگاه سیمرغ را از شاعران و فیلسوفان و عارفان پیش از خویش اقتباس کرده، ولی گسترش داستان و شاخ و برگ دادن به آن به این نحوی که در منطق الطیر دیده می‌شود، حاصل طبع تیزبین خود او بوده است. در این پژوهش برآنیم تا به تحلیل منازل و مقامات مرغان در منطق الطیر عطار و رساله الطیر ابن سینا بپردازیم.

یکی از مهم‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین بحث در حوزه ادبیات داستانی بحث تطبیق یا به تعبیر بهتر شباهت‌های بین دو اثر داستانی است که دارای یک محتوا و مضمون هستند. اینکه میزان اقتباسات یک اثر جدید از یک اثر قدیم تا چه حد بوده و نویسنده و یا شاعر یک اثر تا چه حد وامدار نویسنده و شاعر پیش از خود است و اینکه تا چه حد ابتکار و تنوع در داستان سرایی او وجود دارد که می‌تواند اثر جدید را از اثر قدیم ممتاز نماید. توجه بیش از حد نویسندگان و شاعران متعدد به یک داستان خاص نظیر

سفر مرغان به سوی سیمرغ در ادبیات منظوم و مثنوی پارسی تاریخچه‌ای بس فراخ و گسترده دارد که از رساله الطیر ابن سینا آغاز شده و به روایت بحر الفوائد از مولفی ناشناس که معاصر عطار است، انجامیده است. در پیرنگ داستان‌های مرغان از ابن سینا تا عطار بر سیر مرغان به سوی سیمرغ بطور آشکار و ضمنی تأکید شده است و هر یک از نویسندگان در این داستان منزلی از منازل سلوک را برجسته و آن را به سیر مرغان پیوند داده اند؛ هر چند در رساله الطیر ابن سینا و منطق الطیر عطار منازل و مقامات مرغان انطباق و شباهت بیشتری با هم یافته اند. اینکه هر مرغی با چه موانع و مشکلاتی در مسیر سلوک مواجه می‌گردد و چگونه این موانع را از سر راه بر می‌دارد، در حقیقت گونه‌ای از رمزشناسی حکمی و عرفانی است که بازشناسی آن می‌تواند سالکان راه حق و حقیقت را در مسیر وصول به مقصود و مطلوب یاری رساند؛ چرا که این اصناف مرغان در حقیقت اصناف سالکان اند که هر یک اصلی از اصول را برای سیر خود برگزیده اند و از این اصل هرگز عدول نمی‌کنند. هر چند این اصل ممکن است برای آنها در حکم حجابی ظلمانی یا نورانی باشد، همچنان که پاسخ‌های مرغان به هدهد و عذر تراشیدن آنها از سیر به سرای سیمرغ کاشف از پایبندی آنها به همین اصول شرعی ظاهری است، بدون آن که به باطن و حقیقت این اصول رسیده باشند.

رساله الطیر داستانی تمثیلی از ابن سیناست که در باب سیر و سلوک مرغان بسوی حضرت ملک یا همان سیمرغ عطار است. در این رساله نامی از هیچ مرغی به میان نمی‌آید و مقاماتی که مرغان طی می‌کنند بطور مشخص ذکر نمی‌گردد، اما از معنا و مفهوم داستان می‌توان مقامات کلی را که مرغان طی کرده اند حدس زد. شیخ اشراق متن رساله الطیر را که در رسائل عربی شیخ الرئیس بوده به صورت روان ترجمه کرده و در مصنفات فارسی خویش گنجانده است. پیرنگ داستان حاکی از عبور پرندگان از دو وادی

داستان سفر مرغان می‌تواند عرصه و مجال را برای آفریدن مضامین جدید از سوی نویسندگان متأخر تنگ و مشکل گرداند. عطار نیشابوری و اثر او را باید در حکم یک استثناء بشمار آورد که این قاعده را نقض کرده است. با وجود آنکه پیش از عطار، منطق الطیرهای متعددی با مضامین مختلف سروده و یا نگاهشده شده است؛ لکن دانش قرآنی و بینش عرفانی عطار، ذهن او را در راستای خلق مضامین بکر و دست نخورده یاری رسانده است. به گونه‌ای که نمی‌توان منطق الطیر او را اقتباس از رساله الطیر ابن سینا دانست؛ هر چند وجود اشتراک و شباهت‌ها میان دو اثر قطعی و انکار ناشدنی است. شاید بتوان احاطه و اشراف عطار در عرصه عرفان نظری و عملی - که از پیشگامان این عرصه است - را در خلق این مضامین بکر و امتیاز اثر او از اثر ابن سینا دخیل دانست. از جمله اشتراکات رساله الطیر و منطق الطیر در حوزه مقامات عرفانی دو مقام طلب و قرب و یک مانع سلوکی «حجاب» است که در هر دو اثر بصورت صریح و ضمنی است؛ لکن تفاوت‌هایی که در حد فاصل مقام «طلب و جستجوی» مرغان تا مقام «قرب» به «پادشاه و سیمرغ» رخ داده و از زبان ابن سینا و عطار گزارش شده را بتوان در حکم امتیازات دو اثر در حوزه مقامات عرفانی بشمار آورد. مساله اصلی پژوهش حاضر تحلیل ماهیت اشتراکات و افتراقات رساله الطیر و منطق الطیر در حوزه مقامات عرفانی بوده است تا از این رهگذر مشخص گردد که چه میزان از داستان منطق الطیر حاصل اندیشه بکر عطار نیشابوری و چه میزان تکرار مضامین پیش از او بوده و با عنایت به اندیشه بکر عطار، برجستگی‌های مربوط به توصیف مقامات مرغان از زبان او کاملاً هویدا و جلوه گر گردد. اینکه هر یک از نویسندگان و شاعران از چه منظری به داستان سفر مرغان نگریسته اند و آن را برجسته ساخته اند، نزد محققان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. چرا که دریچه ذهن هر نویسنده و شاعر ناظر به جهانبینی خاص اوست که بر سراسر اثر سایه می‌افکند. از این وجهی که گفتیم رساله الطیر ابن سینا و منطق

الطیر عطار هم مستثنی نیستند؛ لذا در این پژوهش بررسی تطبیقی جهانبینی فلسفی ابن سینا با جهان بینی عرفانی عطار و یافتن مرزهای مشترک این دو علم (=یعنی فلسفه و عرفان) از اهمیت بالایی برخوردار است. اینکه ابن سینا با نگاه فلسفی به داستان مرغان نگریسته و عطار با نگاه عرفانی؛ لذا در منطق الطیر عطار سیر مرغان با منازل و مقامات مختلف عرفانی که دایره آنها از بدایت تا نهایت گسترده است، پیوند استواری یافته است در صورتی که در رساله الطیر ابن سینا نشانی از این منازل متعدد و پیوند استوار ناشی از آن نیست. نتیجه آن که فهم اندیشه فلسفی و عرفانی ابن سینا و عطار در فهم غوامض این داستان که سیری الاهی و ملکوتی است بسیار کلیدی و راهگشاست.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تحلیلی-تطبیقی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای بوده است. منازل و مقامات عرفانی در منطق الطیر مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت و سپس همین منازل و مقامات در رساله الطیر ابن سینا بررسی می‌گردد و در آخر به تبیین و تحلیل مشترکات و مفترقات دو شاعر و فیلسوف در خصوص موضوع مذکور خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

در باب اندیشه‌های عرفانی عطار خاصه مرغان منطق الطیر و رساله الطیر ابن سینا پژوهش‌هایی تحلیلی و تطبیقی صورت گرفته است که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

مسعودی فر (۱۳۹۲) در «موانع و مراحل سلوک در منطق الطیر عطار»، به این نتایج دست یافته است: مرغان نماد سالکانی هستند که قصد سیر و سلوک دارند ولی مشکلات مانع حرکت آنان می‌شود. عطار با زبان همدل به عذر و بهانه‌های آنان پاسخ می‌دهد و راه حل‌های مناسبی برای غلبه بر مشکلات سفر مطرح می‌کند و همراه آنان هفت وادی سلوک را طی می‌کند تا به درگاه سیمرغ برسند و حقیقت خویش را کشف کنند (1). صدرایی (۱۳۹۴) در

«بررسی و تحلیل نقش جلوه سیمرخ در آینه متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا»، به این نتایج دست یافته است که این مرغ ابتدا در حیطة حماسه و سپس در حیطة عرفان ظاهر گردیده و در آثار منظوم شعرایی چون فردوسی، مولوی، عطار، سعدی و حافظ نام و نشان آن قابل رویت است. به طوری که با بررسی سیمرخ در شاهنامه جلوه‌های ایزدی و اهریمنی آن و همچنین با تفحص در آثار عرفانی بُعد روحانی آن مورد توجه قرار می‌گیرد که رموز جاودانگی، وحدت وجود و ذات مطلق را نمایان می‌سازد (2). صالحی و بابایی (۱۳۹۸) در «بررسی مفهوم «دیگری» در منطق الطیر عطار»، به این نتایج دست یافتند که در جهانبینی عرفانی، عالم نمودی از ذات باری تعالی است فلذا از منظر عرفا باور به وجود و تشخیص «من» و «تو» مردود است. بر اساس اندیشه عرفا، من و منیتی نیست و آنچه سبب شده که انسان چنین باور موهومی داشته باشد، دل‌بستگی‌های او به دنیای اطراف اوست (3).

اشرف امامی و یوسفی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مفهوم استغناء در منطق الطیر عطار و تأثیر آموزه‌های کلامی بر آن» به این نتایج دست یافتند که تا قبل از عطار، مفهوم استغناء به عنوان مقام تلقی نشده و عطار نخستین کسی است که این اصطلاح را یکی از مقامات سالکان الی الله دانسته است. منظور عطار از استغناء، غنی بودن خداوند است نه وصول بنده به مرتبه غنا؛ این بی‌نیازی به نتایجی چون ترس از عاقبت خویش و سرگردانی سالک از فعل خداوند، در حاشیه قرار گرفتن ریاضات و عبادات می‌انجامد (4).

فرزانه فرد و دستمرد (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای زبان نمادین در آثار عرفانی رساله الطیر ابن‌سینا و منطق الطیر عطار» به این نتایج دست یافتند که زبان عطار و ابن‌سینا در منطق الطیر و رساله الطیر مبتنی بر نمادشناسی است البته نماد وضعی که کاشف از سلیقه شخصی دو عارف و فیلسوف مذکور می‌باشد، بعضی نمادهای استعمال شده هم عمومی بوده است (5). هواسی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی

اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری»، به این نتایج دست یافتند که متناقض‌نماهای متنوع، نگرش والای «مردن قبل از مردن»، حکایت شیخ صنعان، موضوع بازگشت به حق، مانند کردن ذات الاهی به چیزی و مبراً دانستن ذات او، وحدت وجود جملگی موضوعات عرفانی ارزشمندی هستند که در چهار اثر منظوم عطار به وضوح دیده می‌شوند (6). شمسی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی عرفانی معرفت نفس در منطق الطیر عطار نیشابوری»، به این نتایج دست یافتند که عطار به عنوان یک عارف مسلمان، توجه فراوانی به نفس داشته است. معرفت نفس از این منظر اهمیت دارد که به عنوان پلی برای معرفت حق تعالی شناخته می‌شود. وی انسان را چکیده دو عالم می‌داند که به عنوان اکسیری ارزشمند در نهاد او متبلور گشته است. به نظر او همه چیز در خود انسان است. در پژوهش فوق به رابطه معرفت نفس و معرفت رب از منظر عطار پرداخته شده است و حال آنکه در پژوهش حاضر بر چیستی مقام معرفت و عدم دستیابی به کنه آن که معروف حقیقی است تاکید شده است (7).

مبانی نظری

منازل و مقامات عرفانی در منطق الطیر

حالات و مقامات در منطق الطیر (8) گستردگی مقامات و منازل خواجه عبدالله یا هزار و یک منزل روزبهان بقلی را ندارد و ترتیب منطقی هم در آن رعایت نشده است، ظاهراً به این دلیل که کتاب منطق الطیر عرفان تعلیمی بوده و نه کتابی راجع به منازل و مقامات. لذا شاهد هستیم که مقام اهل بدایت در کنار مقام اهل نهایت قرار گرفته و مبتدی و منتهی هر دو متصف به یک مقام گشته اند و حال آنکه بین هر یک از مقامات مبتدی و منتهی ده‌ها مقام فاصله هست. ضمن آنکه در منطق الطیر عطار حالات و مقامات در هم تنیده شده اند و قابل تفکیک نیستند در حالی که در سایر کتاب‌های مربوط به مقامات اولیاء، مرز مشخصی بین حالات و مقامات کشیده شده است و این دو یکی دانسته نشده اند. عطار مجموعه

آگنده از آیات قران است و غزالی چنان که شیوه اوست، داستان را به استشهدای قرانی و شعری مزین ساخته است.

داستان مرغان به روایت ابوالرجاء چاچی (متوفی ۵۱۶)

چاچی در ماوراءالنهر می‌زیسته و چند سال قبل از احمد غزالی فوت نموده؛ پس باید او را در این راه مقدم بر احمد غزالی بدانیم. به این دلیل که او در مشرق ایران بزرگ در ناحیه چاچ (تاشکنت امروز) می‌زیسته، منابع او در روایت داستان، بطور قطع با احمد غزالی متفاوت بوده است. در پایان داستان روایت شده از چاچی تمایزی آشکار در پیرنگ داستان دیده می‌شود که معنی داستان را متحول نموده و آن را به فهم عرفانی «فنا» که مقصود عطار است نزدیک تر کرده است.

مکتوبات عین القضاة

عین القضاة همدانی (۴۹۲-۵۲۵) در پایان یکی از مکتوبات خویش اشاره‌ای گذرا به لحظه وصول مرغان به سرای سیمرغ دارد و می‌گوید: جوانمرد! مرغان چندین سال در طلب سیمرغ بودند، چون به درگاه او رسیدند، سال‌های بسیار بار می‌خواستند و بار نبود. و بعد اللتیا و التی، جواب ایشان دادند که «ان الله غنی عن العالمین» همه را نیست وقت کردند... «و کم اهلکنا قبلهم من قرن» والسلام» (10).

مرغان رساله الطیر ابن سینا، در مجموع سه وادی را سپری می‌کنند تا به مطلوب و مقصود خویش می‌رسند که وادی سوم در حقیقت ناظر به مقام تمکین و توحید مطلق سالک است. وادی اول وادی حجاب و ظلمت و کدورت است. عذر تراشیدن مرغان منطق الطیر در برابر هدهد مبنی بر گام نهادن در وادی مخوف طلب همه ناشی از همین مانع حجاب است؛ منتها حجاب این دسته از مرغان، نفسانی و حجاب مرغان رساله الطیر، جسمانی است. حجاب جسمانی این مرغان به اندک کوششی مرتفع می‌گردد؛ لکن حجاب بیشتر مرغان منطق الطیر متراکم است و مانع قدم نهادن آنها در

مقامات را هفت مقام می‌داند که از طلب شروع می‌شود و به فقر و فنا ختم می‌گردد. حال آنکه در سایر کتب معمول عرفا و صوفیه آخرین مقام منتهین وصول به مرتبه توحید است اما ظاهراً عطار در آخر آوردن مقام فقر و فنا تعمدی داشته و احتمالاً به گفته بعضی از صوفیان نظر داشته که فرموده اند: الفقر اذا تم فهو الله.

در بخش مقامات عرفانی به هفت وادی منطق الطیر برمی‌خوریم که عبارت اند از: ۱- طلب ۲- عشق ۳- معرفت ۴- استغنا ۵- توحید ۶- حیرت ۷- فقر و فنا. مرغان به رهبری هدهد این وادی‌ها را می‌پیمایند تا نهایتاً سی مرغ به بارگاه سیمرغ راه می‌یابند.

تاریخچه رساله الطیورها

رساله الطیر ابن سینا

این رساله به حسب تاریخی، قدیم ترین متن موجود در حوزه سفر مرغان است. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) در این رساله تصویری از جماعتی مرغان عرضه کرده که با رشته‌ای بر پای هاشان همسفرند و پس از عبور از کوه‌های دشوارگذر روانه شهر «حضرت ملک» می‌شوند و از او در می‌خواهند که رشته از پای ایشان باز کند. ملک می‌گوید: آنکه خود این رشته بر پای شما بسته است هم او باید آن را بگشاید. من کس نزد او خواهم فرستاد تا خود این رشته را از پای شما بگشاید. مرغان باز می‌گردند تا به او برسند و داستان در همین جا به پایان می‌رسد. ابن سینا در قصیده عینیه منسوب به او هم از پرنده روح و گرفتار شدن آن سخن گفته است (9).

رساله الطیر احمد غزالی (درگذشته به سال ۵۲۰)

این رساله به کوشش احمد مجاهد و توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۸ در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، صفحات ۲۲۰-۲۱۳ به چاپ رسیده است؛ اما پس از پیدا شدن سفینه تبریز به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، تاریخ کتابت ۷۲۳-۷۲۱ قمری، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی توسط مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده است. لحن این رساله

طریق طلب می‌گردد. بعد از وادی حجاب، مرغان گام در وادی طلب می‌نهند و در آخر به وادی قرب و وصل داخل می‌گردند.

بحث و بررسی

اشتراکات منطق الطیر و رساله الطیر

مانع سلوکی حجاب

مرغان در وادی حجاب دو دسته اند: برخی به مقتضای فراست باطن و نورانیت ضمیر و جهد وافی از دام صیادان تقدیر نجات یافته و به بال همت در ساحت ملکوت سیر می‌کنند و برخی به مقتضای کدورت باطن و ظلمت ضمیر و جهد عاری از جذب، صید صیادان تقدیر گشته و در زندان وحشت سکندر که معبر از ظلمت نفس است زندانی شده اند؛ این دسته از مرغان فاقد مقام و مرتبه همت اند و چشم آنها در آغاز سلوک قاصر از ادراک حقیقت و کنه معرفت و غور محبت است. تصویری که ابن سینا از این دو گونه مرغان عرضه می‌کند، بخوبی گویای جایگاه اعلی و اسفل آنها در عرصه سیر و سلوک است. مرغان رها از دام صیادان موصوف به این وصف علو گردیده اند. حال خوش این دسته مرغان رها، از زبان مرغان در بند این گونه توصیف شده است:

"پس روزی در میان این بندها بیرون نگریم. جماعتی را دیدیم از یاران خود، سرها و بال‌ها از دام بیرون کرده و از این قفس‌های تنگ بیرون آمده و آهنگ پریدن می‌کردند و هر یکی را پاره‌ای از آن داهول‌ها و بندها بر پای مانده که بدن ایشان را از پریدن باز نمی‌داشت و ایشان را با آن بندها خوش بود." (9, 11)

حال مرغان محبوس حکایت از اندوهی تلخ و جانفرسا دارد و در حقیقت حسب حال سالکانی است که در حجاب طبع و طبیعت مانده اند و از آن نتوانسته اند عبور کنند، ابن سینا این حال غریب را این گونه گزارش می‌کند:

"جماعتی صیادان به صحرا آمدند و دام‌ها بگسترده و دانه‌ها پاشیدند و داهول‌ها و مترس‌ها به پای کردند و در خاشاک پنهان شدند و من میان گله مرغان می‌آمدم. چون ما را بدیدند صغیر

خوش می‌زدند، چنان که ما را به گمان افکندند. بنگریستیم جای نزه و خوشی دیدیم. هیچ شک در راه نیامد و هیچ تهمت از صحرا ما را باز نداشت. روی بدان دامگاه نهادیم و در میان دام افتادیم. چون نگاه کردیم حلقه‌های دام در حلق‌های ما بود و بندهای تله در پای ما بود. همه قصد حرکت کردیم تا مگر از آن بلا نجات یابیم. هر چند بیش جنبیدیم بندها سخت تر شد. پس هلاک را تن بنهادیم و بدان رنج تن دردادیم و هر یکی به رنج خویش مشغول شدیم که پروای یکدیگر نداشتیم. روی به جستن حيله آوردیم تا به چه حیلت خویش را برهانیم. یک چند هم چنان بودیم تا بر آن خو کردیم و قاعده اول خویش را فراموش کردیم و با این بندها بیارامیدیم و با تنگی قفس تن در دادیم." (9, 11)

شوق زایدالوصف این دسته از پرندگان اسفل به رهایی و وصول به حق و حقیقت در اوج اسارت هم ستودنی است. شوقی که منبعث از نور فطرت است. طلب استمداد کردن ایشان از مرغان اعلی و رها از دام، یادآور توسل عوام الناس به اولیاء الله می‌باشد. این سینا این شوق را در رساله الطیر به زیبایی هر چه تمام تر از زبان یکی از مرغان در بند به تصویر کشیده است:

"چون آن بدیدم ابتدای کار خود و نسی خویش از خود یاد آدمم و آنچه با او ساخته بودم و الف گرفته بر من منغص شد. خواستم که از اندوه بمیرم یا از آن بازگردیدن ایشان جان از تن جدا شود. آوازی دادم ایشان را و زاری کردم که به نزدیک من آید و مرا در حيله جستن به راحت دلیل باشید و با من در رنج شریک باشید که کار من به جان رسید. ایشان را فریب صیادان یاد آمد بترسیدند و از من بر میدند. سوگند بریشان دادم به دوستی قدیم و صحبتی که هیچ کدورت بدو راه نیافته بود. بدان سوگند شک از دل ایشان نرفت و هیچ استواری ندیدند از دل خود بر موافقت من. عهدهای گذشته را یاد آوردم و بیچارگی عرضه کردم. پیش من آمدند. پرسیدم ایشان را از حالت ایشان که به چه وجه خلاص یافتند و با آن بقایای بندها چون آر میدند؟ پس هم بدان طریق، که

ایشان حیلۀ خود کرده بودند، مرا معونت کردند تا گردن و بال خود را از دام بیرون کردم و در قفس باز کردند." (9, 11)

از سوال و جوابی که بین مرغان و هدهد در منطق الطیر رد و بدل می‌شود، می‌توان دریافت که مرغان نوعی از حقارت ذاتی و در عین حال تعلق و شیفتگی به مقام و منصب و شیء خاصی در خود می‌دیده‌اند، که همین حقارت و تعلق، نوعی از حجاب را بین آنها و سیمرغ ایجاد نموده است و هدهد در پی آن است که این حقارت ذاتی را به فقر حقیقی که مطلوب سالکان الی الله است ارتقا داده و با وصول مرغان به فقر آنان را از چنبره تعلقات دنیوی که دست و پا گیر آنها شده و به بندشان کشیده، بیرون آورد. بخشی از این سوال و جواب در اینجا برای ترسیم بهتر این فضا در ذهن مخاطب ذکر می‌گردد:

ما همه مشتی ضعیف و ناتوان

بی پر و بی بال، نه تن نه توان

کی رسیم آخر به سیمرغ رفیع

گر رسد از ما کسی، باشد بدیع

نسبت ما چیست با او بازگوی

زان که نتوان شد، به عمیا، رازجوی

گر میان ما و او نسبت بُدی

هر یکی را سوی او رغبت بدی

او سلیمان است و ما موری گدا

در نگر کوا از کجا ما از کجا

کرده موری را میان چاه بند

کی رسد در گرد سیمرغ بلند

(عطار، ۱۳۹۸: ۲۸۰)

و هدهد جوابی به مرغان می‌دهد که داعیه شوق به وصول را در مرغان بر می‌انگیزد و پر پرواز آنان را می‌گشاید:

تو بدان کانگه که سیمرغ از نقاب

آشکارا کرد رخ چون آفتاب

صد هزاران سایه بر خاک اوفکند
پس نظر بر سایه پاک اوفکند
سایه خود کرد بر عالم نثار
گشت چندین مرغ هر دم آشکار
صورت مرغان عالم سر به سر
سایه اوست این بدان‌ای بی خبر
این بدان چون این بدانستی نخست
سوی ان حضرت نَسَب کردی درست
(همان: ۲۸۱)

و عطار نهایتاً جواب نهایی مرغان مبنی بر تایید سخن هدهد و قدم

نهادن در سلوک را ذکر می‌کند:

چون همه مرغان شنودند این سخن

نیک پی بردند اسرار کهن

جمله با سیمرغ نسبت یافتند

لاجرم در سیر رغبت یافتند

زین سخن یکسر به ره باز آمدند

جمله هم درد و هم اواز آمدند

زو پی رسیدند کای استاد کار

چون دهیم آخر درین ره داد کار

(همان: ۲۸۴)

مقام طلب

پس از خروج مرغان اسفل از قفس و همراهی آنها با مرغان اعلی (ملکوتی) گام نهادن در وادی طلب تازه آغاز می‌گردد. این وادی مخوف و سهمناک همان اوصاف وادی طلب منطق الطیر را دارد. وادی طلب از نظر عطار وادی رنج و بلاست. لازمه تکمیل این مقام ریاضت و مجاهده سالک با تن و نفس و درگذشتن از مُلک و ملک که معبر از تعلقات دنیوی هستند می‌باشد. آتش گشتن و در آتش رفتن است. در اینجا سالک به سان پروانه‌ای است که خود را از شوق وصال یار در آتش می‌زند و پر و بال انانیت خویش

را می‌سوزاند تا تجلیات الاهیت در وجودش بروز و ظهور یابد؛
لذا عطار می‌گوید:

چون فرو آیی به وادی طلب
پیش آید هر زمانی صد تعب
صد بلا در هر نفس اینجا بود
طوطی گردون مگس اینجا بود
جد و جهد اینجات باید سال‌ها
زانک اینجا قلب گردد حال‌ها
در میان خونت باید آمدن
وز همه بیرونت باید آمدن
کفر و لعنت گر به هم پیش آیدش
در پذیرد تا دری بگشایدش
(عطار، ۱۳۹۸:۳۸۱)

مرغان در آسمان این وادی که دارای هشت کوه است، پرّ و بال
می‌گشایند و سیر می‌کنند، تا به کوه هفتم می‌رسند و پس از مشاهده
کوه و لذات و نعمات فراخ آن، به واسطه خستگی مفرط ترجیح
می‌دهند اندکی بیاسایند و سپس عازم کوه هشتم و بارگاه حضرت
پادشاه گردند. این سیر از زبان یکی از پرندگان رساله الطیر ابن
سینا این گونه روایت می‌شود:

" پس رنج بسیار برداشتیم تا بر شش کوه بگذشتیم و به هفتم
رسیدیم پس بعضی گفتند که وقت آسایش است که طاقت پریدن
نداریم و از دشمنان و صیادان دورافتادیم و مسافتی دراز آمدیم و
آسایش یک ساعت ما را به مقصود رساند و اگر بر این رنج بیفزاییم
هلاک شویم، پس بر این کوه فرود آمدیم، بوستان‌های آراسته
دیدیم و بناهای نیکو و کوشک‌های خویش و درختان میوه دار و
آب‌های روان چنان که نعیم او دیده می‌بستد و زیبایی او عقل از
تن جدا می‌کرد." (9)

مقام قرب و وصول

وصول به کوه هشتم یا وادی هفتم در حقیقت آغاز وادی قرب و
وصل در رساله الطیر ابن سینا و منطق الطیرست که این قرب و
وصل در منطق الطیر عطار در هیات فنا و محو مرغان در سیمرغ
ظاهر می‌گردد.

در کتب متصوفه پیش از عطار که راجع به مقامات و منازل عرفانی
نگاشته شده نظیر: منازل السائرین خواجه عبدالله و رسالهٔ قشیریه^۱
(12) و کشف المحجوب^۲ (13) و اللّمع فی التصوف و عوارف
المعارف سهروردی، فقر و فنا دو مقام مجزاً شمرده شده اند؛ لکن
عطار آنها را به اعتبار فقیر بودن سی مرغ در برابر غنای سیمرغ با
فنا مقرون کرده است، تا به خوبی جنبهٔ خلقی و حدوث پرندگان
را که معبر از اصناف سالکان هستند به تصویر بکشد. پس فقر و
فنا در یک درجه نیستند و سالکی هم که برخوردار از مقام فقر
است، با سالکی که برخوردار از مقام فناست در حالات یکسان
نیست. عطار در اینجا به عوارض و آثاری که این دو مقام بر دل و
جان سالکان می‌گذارند اشاره می‌کند و در اینجا از تمثیل دریا و
خورشید برای ذات حق بهره می‌برد و می‌گوید:

صد هزاران سایه جاوید تو
گم شده بینی ز یک خورشید تو
بحر کلی چون به جنبش کرد رای
نقش‌ها بر بحر کی ماند بجای
هر دو عالم نقش آن دریاست و بس
هر که گوید نیست این سوداست و بس
(عطار، ۱۳۹۸:۴۱۳)

جوهر و بطن این فقر و فنا کماکان درد است و اگر درد را از این
فقر و فنا بیرون بکشیم، خاصیت و ماهیتش از دست می‌رود و

^۲ - هجویری فنا را با بقا و نه فقر مقرون ساخته و آن را پله فرودین بقا دانسته
است.

^۱ - در رساله قشیریه خبری از مقام فنا نیست، و قشیری تنها به تبیین مقام فقر
از منظر عرفای متقدم پرداخته است.

سالک از پله فرازین به پله فرودین سقوط می‌کند و باید بدایات را از سر بگیرد:

سالکان پخته و مردان مرد چون فرو رفتند در میدان درد

گم شدن اول قدم زین پس چه بود لاجرم دیگر قدم را کس نبود

چون همه در گام اول گم شدند تو جمادی گیر اگر مردم شدند

(همان: ۴۱۴)

در این وادی دیگر سیر مرغان به انتها رسیده و آنان به مطلوب و مقصود خود که همانا مشاهده حضرت ملک یا مشاهده و محو در سیمرغ است، نائل گردیده اند. به تعبیر دیگر حضرت ملک در رساله الطیر ابن سینا در منطق الطیر عطار تحول معنایی با بار عرفانی یافته و تبدیل به سیمرغ شده است.

آن حجابی که در آغاز سیر و سلوک مرغان بوده و دست و پاگیر ایشان، بر سر کوه هشتم که منزلگاه حضرت ملک است هم هست؛ منتها این حجاب از نوع حجاب مرغان نیست و حجابی است که می‌توان آن را حجاب غیرت یا حجاب عزت نامید، حجابی که نمی‌گذارد اغیار داخل حریم سلطان گردند و آنها را قهر و تار و مار می‌سازد، از آنجا که مرغان رساله الطیر که وادی‌ها و کوه‌های پیاپی را پشت سر گذاشته اند، نه اغیار که آشنای حضرت اند، اذن ورود می‌یابند و این حجاب برداشته می‌شود؛ منتها مسأله اصلی اینجاست که آن حجاب مرغان که پابندشان بوده اینجا نیز دامنگیرشان می‌سازد و آنها را از بساط قرب دور می‌سازد. به تعبیر دیگر از طرف سلطان حجاب و مانعی برای وصول و قرب نیست، ولی حجاب و پابندی که از جانب مرغان است، آنها را از بساط قرب دور می‌سازد؛ لذا مجبور می‌شوند از سلطان درخواست کنند این حجاب‌ها را از دست و پایشان بردارد، تا مستغرق در انوار گردند؛ اما سلطان به مرغان متذکر می‌شود: همان کسی که دست و

پای آنها را بسته قادر به بازکردن آن است و مأموری می‌فرستد تا این مهم را به انجام رساند و مرغان هم متعاقب امر سلطان از بارگاه او بر می‌گردند و از قرب علی الدوام محروم می‌مانند. البته اینکه از دست سلطان کاری ساخته نبوده و مرغان را به صیادان حواله داده است محل تأمل و اشکال است و رفع این اشکال این گونه است که سلطان ترجیح داده امور از طریق علل و اسباب پیش رود

و متوسل به خرق عادت و کرامت نشده است (9, 11)

در منطق الطیر عطار برخلاف رساله الطیر ابن سینا، مرغان موفق به مشاهده و رؤیت سیمرغ می‌گردند

آفتاب قربت از پیشان بتافت

جمله را از پرتو آن جان بتافت

هم ز عکس روی سیمرغ جهان

چهره سیمرغ دیدند آن زمان

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی شک این سیمرغ آن سیمرغ بود

(عطار، ۱۳۹۸: ۴۲۶)

این مشاهده برای آنها عوارضی چون حیرت و سرگشتگی را برای مرغان به دنبال دارد، چرا که در نمی‌توانند سیمرغ حقیقی را از سیمرغ شبه حقیقی که خودشان هستند تشخیص دهند لذا به گفته عطار:

در تحیر جمله سرگردان شدند،

می‌ندانستند این، تا آن شدند

خویش را دیدند سیمرغ تمام

بود خود سیمرغ سی مرغ مدام

چون سوی سیمرغ کردند نگاه

بود آن سیمرغ، این کاین جایگاه

ور به سوی خویش کردند نظر

بود این سی مرغ ایشان، آن دگر

ور نظر در هر دو کردندی به هم

هر دو یک سیمرخ بودی بیش و کم

بود این یک آن و آن یک بود این

در همه عالم کسی نشنود این

آن همه غرق تحیر ماندند

بی تفکر در تفکر ماندند

(همان: ۴۲۶)

این حیرت در حدّ فاصل مقام قربت و مقام محو قرار دارد و چون

مرغان در ذات خورشید صفت سیمرخ محو می‌شوند، سلوکشان

به کمال نهایی خود می‌رسد و نقطه طلب به نقطه فنا می‌رسد و

دایره منازل و مقامات تکمیل می‌گردد، در اینجا است که سی مرغ

متوجه می‌شوند که سیر و طیرشان همه از ناحیه سیمرخ و به قدرت

سیمرخ بوده و آنها فقط مجری اوامر او بوده‌اند، پس آنچه که سیر

آنها را به سرانجام می‌رساند، محو شدن در جمال سیمرخ است که

با تصرف سیمرخ بر روان سی مرغان این اتفاق عملی می‌گردد:

این همه وادی که از پس کرده اید

وین همه مردی که هر کس کرده اید

جمله در افعال ما می‌رفته اید

وادی ذات و صفت را خفته اید

چون شما سیمرخ حیران مانده اید

بی دل و بی صبر و بی جان مانده اید

ما به سیمرخی بسی اولی تریم

زان که سیمرخ حقیقی گوهریم

محو ما گردید در صد عز و ناز

تا به ما در، خویش را یابید باز

محو او گشتند آخر بر دوام

سایه در خورشید گم شد والسلام

(همان: ۴۲۷)

مقام استغنا

یکی دیگر از اشتراکات منطق الطیر و رساله الطیر در حوزه مقامات

عرفانی، بحث استغنا حضرت ملک و سیمرخ از مرغانی است که

عازم کوه و بیابان شده‌اند و وادی‌های مخوف سلوک را پشت سر

گذاشته‌اند. مرغان سرتاسر غرق نیازند و سیمرخ و ملک غرق در

ناز؛ فلذا علی رغم این همه مشقتی که برای وصول به بارگاه

معشوق کشیده‌اند، هیچ منتی بر سر معشوق نمی‌نهند و منتظر و

مترصد کمعه و کمحه و نوحه‌ای از ناحیه ایشان هستند، تا حجاب

بین ایشان و معشوق مرتفع گردد و به وصال و اتصال حقیقی نائل

گردند. مقام استغنا، همان مقام غنای ذات باری تعالی است که

سیمرخ نماد و الگوی تام آن است. آنچه با این استغنا پیوند و قرابت

تنگاتنگ و نزدیکی دارد و در حقیقت جنبه عملی و فعلیت غایی

آن است، قدرت لایزال الهی است که موجودات را از کتم عدم

به وجود آورده و از وجود به کتم عدم می‌برد و هیچ یک از

موجودات را توان دفع تقدیر و قدرت او نیست و همگان در برابر

او سر تسلیم فرود آورده‌اند و این تسلیم موجودات گُرهی است؛

ولی تسلیم عارف، طوعی و توأم با رضاست؛ لذا اراده عارف را

می‌توان عین اراده الهی دانست که در ماده جمیع کائنات نفوذ

می‌کند و سرّیوم تبدیل الارض غیر الارض را تفسیر می‌نماید. عطار

در این مقام ازین حقایق پرده بر می‌دارد:

بعد ازین وادی استغنا بود

نه درو دعوی و نه معنی بود

می‌جهد از بی نیازی صرصری

می‌زند بر هم به یک دم کشوری

گر شد اینجا جزو و کل، کلی تباه

کم شد از روی زمین یک برگ کاه

(عطار، ۱۳۹۸: ۳۹۷)

در رساله الطیر این ناز که توأم با قهر حضرت ملک است، به ارجاع

مرغان به نفس خویش و دوریشان از مبدأ قرب می‌انجامد؛ اما در

منطق الطیر این ناز، مرغان را به کام فنا و نیستی می‌کشاند و نفس

آنها را از ایشان می‌ستاند و حق بجای آن بر صدر و قلب آنها می‌نشیند:

گر شد اینجا جزو و کل، کُلّی تباه
کم شد از روی زمین یک برگ گاه
گر به یک ره گشت این نه طشت گم
قطره‌ای در هشت دریا گشت گم
(همان: ۳۹۸-۳۹۷)

افتراقات منطق الطیر با رساله الطیر

نوع حجاب

مقوله حجاب، یکی از مقوله‌های پیچیده و در عین حال با اهمیت عرفانی است که اکثر عرفا، بنا بر حکایت نفس و با اندیشه آفرینشی خود، آرا و اقوال مختلفی درباره آن بیان نموده اند:

«چرا که بحث‌های عرفانی و مخصوصاً بحث در مورد حجاب، مربوط به پدید‌های روانی و مسائل روان شناختی است و چنان که مشاهده می‌شود حتی امروزه با گسترش مراکز آکادمیک روان پژوهی هنوز در مورد پدیده‌ها و مسائل روانی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد.» (مشرف، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

حجاب در اصطلاح، مانع میان عاشق و معشوق، و نیز انطباق صور در دل را گویند که مانع قبول تجلی حقایق است. مانع و اسباب پوشیدگی میان فیوضات و تجلیات حق و انسان چیزهایی است که مخالف با گوهر نفس بوده و با وی مسابّهت و مناسبت نداشته باشد (14)

عرفا، حجاب‌های درونی را مانع سیر و سلوک و عروج در دایره کمال می‌دانند؛ از همین روست که در «متون عرفانی، عموماً از حجاب به عنوان یک اسم عام برای موانعی بحث می‌کنند که راه رسیدن به خدا را سد می‌کنند... هر چه غیر خداست، حجاب است. ما یا خدا را داریم یا حجاب را؛ وجه الهی را یا پرده‌ای که وجه را پنهان می‌کند؛ حقیقت مطلق را یا یکی از اسمای بی‌نهایتش را. به بیان دقیق‌تر، هر چیزی که ما ادراک می‌کنیم و تمام ادراکات

ما حجاب اند؛ و این شامل علم ما از خدا، تمام کشف‌هایی که خدا به سالکان عطا می‌کند و تمام آنچه به انبیا وحی شده است، می‌شود.» (15)

حجاب مرغان در رساله الطیر حجابی جسمانی است و سلطان قادر به گشودن آن نیست؛ در حالی که حجاب مرغان در منطق الطیر، حجابی روحانی است که جمعیت مرغان و رسیدنشان به عدد سی این حجاب را مرتفع می‌گرداند. در بحث مرتفع کردن حجاب، وجود پیر و مراد و مرشد و راهبر ضروری است. این راهبر در منطق الطیر در هیأت هدهدی ظاهر می‌گردد که از طرفی با سلیمان که مظهر قدرت تامّ الهی است در ارتباط است و از طرفی با سیمرغ که رمز و نمادی از روح (16)، عقل مجرد و فیض مقدس (16) است که این فیض معبر از تجلیات صفاتی و اسمایی حق تعالی است. بر اساس آنچه در منطق الطیر آمده حجاب‌های مرغان پس از وصول به بارگاه سیمرغ مرتفع می‌گردد و نوعی از وصل و اتصال به آنها دست می‌دهد که می‌توان آن را نتیجه ریاضت و مجاهدت آنها در مسیر سلوک و هم عنایت سیمرغ دانست. در حالی که مرغان رساله الطیر ابن سینا از وجود این مرشد و راهبر محروم اند و چون بدون اذن و اجازه قدم در وادی سلوک نهاده اند، پس از وصول به بارگاه سلطان، بدون آنکه به او واصل گردند به مقام نخستین خود که همان ظلمات و کدورات دنیوی و طبعیه بوده است، باز می‌گردند.

علت حجاب

آنچه سبب حجاب مرغان رساله الطیر ابن سینا و استوار شدن حلقه‌های دام بر اندام آنها می‌گردد، طمع و حرص آنها برای دستیابی به لذت و تن آسانی است. ابن سینا سبب گرفتاری مرغان را این چنین گزارش می‌کند: «جماعتی از صیادان به صحرا آمدند و دام‌ها بگستردند و دانه‌ها پاشیدند و داهول‌ها و مّترس‌ها به پای کردند و در خاشاک پنهان شدند و من میان گله مرغان می‌آمدم. چون ما را بدیدند صفیر خوش می‌زدند چنان که ما را به گمان

می‌افکندند. بنگریستیم جای نزه و خوشی دیدیم. هیچ شک در راه نیامد و هیچ تهمت از صحرا ما را باز نداشت. روی بدان دامگاه نهادیم و در میان دام افتادیم. چون نگاه کردیم حلقه‌های دام در حلق‌های ما بود و بندهای تله در پای ما بود. همه قصد حرکت کردیم تا مگر از آن بلا نجات یابیم. هر چند بیش جنیدیم بندها سخت تر شد.» (9, 11)

علت گرفتار شدن مرغان منطق الطیر در حجاب و هم عافیت طلبی و راحت‌گزینی است؛ متها عافیت اینها در حقیقت از قناعت آن‌ها به مقامی که در آن ساکن اند ناشی می‌شود و حاضر نیستند از این مقام به مقامی بالاتر که توأم با خطرات جسمی و روحی است، نقل مکان کنند. لذا وقتی هدهد دلیل هر یک از مرغان در عدم همراهی با او برای رسیدن به سیمرغ را جويا می‌شود، عذر تراشی‌هایی را می‌شنود که کاشف از توقف آنها در همین مواقف سلوک می‌باشد.

در بخش بعدی یعنی متعلقات حجاب به تفصیل ازین عذر تراشی مرغان منطق الطیر سخن گفته ایم.

متعلقات حجاب

صیادان در رساله الطیر ابن سینا نماد راهزنان طریقت اند که سالک را از وصول به مقصد و مقصود باز می‌دارند، در منطق الطیر عطار هر پرنده‌ای راهزنی جداگانه دارد و تعلق و دلبستگی او به اشخاص، اشیاء و محیط پیرامون او راهزن او گشته است. برای مثال راهزن بوتیمار آبی است که دائم غصه اش را می‌خورد. راهزن باز، ساعد سلطان است و ... همچنین قفس نمادی از دنیا است که متشکل از طبع و طبیعت است و قاعده اول عبارت از منور بودن ضمیر به نور فطرت که ظلمت طبع و طبیعت آن را پوشانده است.

راهزن بلبل

آنچه مانع وصول بلبل به بارگاه سیمرغ می‌شود، عشق او به گل و شیفتگی اش به مصاحبت با او اوست؛ لذا در جواب هدهد می‌گوید:

من چنان در عشق گل مستغرقم
کز وجود خویش محسو مطلقم
در سرم از عشق گل سودا بس است
زان که مطلوبم گل رعنا بس است
طاقت سیمرغ نارد بلبلی
بلبلی را بس بود عشق گلی

(عطار، ۱۳۹۸: ۲۶۶)

راهزن طوطی

طوطی که خضر مرغان است به دنبال آب زندگی است و همین طلب محال او را محجوب از سیمرغ ساخته است؛ لذا وی با لحنی نومیدانه خطاب به هادی مرغان-هدهد- می‌گوید:

من در این زندان آهن مانده باز
ز آرزوی آب خضرم در گداز
خضر مرغانم از آنم سبزیپوش
بو که دانم کردن آب خضر نوش
من نیارم در بر سیمرغ تاب
بس بود از چشمه خضرم یک آب

(همان: ۲۶۸)

راهزن طاووس

طاووس در پی بهشتی است که از آن رانده شده و همین طلب بهشت او را از وصول به بهشت آفرین و تجلیات او محجوب ساخته است؛ لذا در مقام عذرخواهی به هدهد می‌گوید:

من نه آن مردم که در سلطان رسم
بس بود اینم که در دروان رسم
کی بود سیمرغ را پروای من؟
بس بود فردوس عالی جای من
من ندارم در جهان کاری دگر
تا بهشتم ره دهد باری دگر

(همان: ۲۶۹)

راهزن بط

بط شیفته آب و پاکی جسمانی است و در این کار این قدر وسواس به خرج داده که به مرز جنون رسیده است و به همین دلیل از تحصیل پاکی و طهارت روحانی، محجوب و محروم مانده است. او در جواب هدهد به سطح پرواز خود در افق‌های پایین اشاره دارد که با افق سیمرغ فرسنگ‌ها فاصله دارد:

من ره وادی کجا تانم پرید
زانکه با سیمرغ نتوانم پرید
آن که باشد قُله‌ای آبش تمام
کی تواند یافت از سیمرغ کام؟

(عطار، ۱۳۹۸: ۲۷۰)

راهزن کبک

کبک به دنبال گوهر ظاهری است و به همین دلیل از گوهر باطنی که عشق به سیمرغ ازلی است محروم و محجوب گشته است. لذا در جواب هدهد می‌گوید:

چون ره سیمرغ راه مشکل است
پای من در سنگ گوهر در گل است
من به سیمرغ قوی دل کی رسم
دست بر سر، پای در گل کی رسم
همچو آتش بر نتابم سر ز سنگ
یا بمیرم یا گهر آرم به چنگ
(همان: ۲۷۲)

راهزن هما

هما مغرور به پر خویش است که بر بازوی هر که نشیند به شاهی رسد و خود را به استخوانی قانع ساخته تا علی‌الظاهر خود را اهل ریاضت و مقامات عالی نشان دهد، ولی بین خود و سلطان حقیقی که سیمرغ است، بسیار فرق و فاصله می‌بیند و مایل نیست این فاصله‌ها را از میان بردارد؛ لذا به هدهد می‌گوید:

نفس را چون استخوان دادم مدام

جان من زان یافت این عالی مقام
آن که شه خیزد ز ظلّ پُراو
چون توان پیچید سر از فراو
جمله را در پرّ او باید نشست
تا ز ظلّش ذره‌ای آید به دست
کی شود سیمرغ سرکش یار من
بس بود خسرونشانی کار من
(همان: ۲۷۳)

نتیجه‌گیری

شباهت‌های سلوک مرغان رساله الطیر ابن سینا و منطق الطیر عطار نیشابوری را باید در همراهی مرغان دو اثر در یک مانع عرفانی و سه مقام عرفانی دانست. مانع عرفانی همان حجاب جسمانی و روحانی است و مقامات عرفانی که دایره‌ای به وسعت ابتدا تا انتهای سلوک دارد، شامل سه مقام طلب، قرب و وصول (=فقر و فنا) منطلق الطیر) و استغنا (=حضرت ملک و سیمرغ از مرغان و ارادت و عشق ایشان) می‌باشد. مرغان در هر دو اثر به مدد الهام باطنی خویش به آزادی از بند اسارت یا به ارشاد و هدایت هدهد طالب وصول به حضرت ملک و سیمرغ می‌گردند و در این راه سر از پا نمی‌شناسند و تا رسیدن به مطلوب حقیقی از سفر باز نمی‌ایستند. عذر نتراشیدن مرغان در طی سفر از کوه‌های هشت گانه الا استراحت موقت آنها در کوه هفتم وجه امتیاز مرغان ابن سینا بر مرغان عطار است و این امر کاشف از شوق و همت آنها جهت وصول به حقیقت است، همین شوق و همت را به شدت و ضعف در مرغان منطق الطیر هم می‌بینیم. استغنا حضرت ملک در رساله الطیر اقتضای بازگشت مرغان به نفس خویش و دوری آنها از وصال را به همراه دارد و استغنا سیمرغ اقتضای محو و فنا مرغان در ذات سیمرغ.

تفاوت‌های سلوک مرغان در رساله الطیر و منطق الطیر را باید از منظر دو حیطة حجاب عرفانی و مقام طلب و اقتضائات آن مورد

از اوج گرفتن از دام اسارت به فکر پرواز به جانب حضرت ملک می‌افتند که این امر بیانگر جنبه مجذوبی مرغان این اثر است. طبعاً نتیجه سلوک مرغان منطق الطیر هم با نتیجه جذبه مرغان رساله الطیر متفاوت می‌گردد، مرغان منطق الطیر در جمال سیمرغ محو می‌گردند و به نوعی از اتحاد و وحدت می‌رسند؛ اما مرغان رساله الطیر از قرب به پادشاه باز می‌مانند و به جایگاه نخستین خود که اسیر شده بودند باز می‌گردند تا همان کس که دام را بر پای آنها نهاده، دام را از پایشان برگیرد.

همچنین تفاوت کلی در بن مایه دو اثر مشهود است چرا که بر اساس تصریح عطار نیشابوری، وادی‌های سلوک هفت است و سی مرغان پس از پشت سر نهادن این هفت وادی در سیمرغ فانی می‌گردند. اما وادی‌های رساله الطیر ابن سینا بر اساس بن مایه و پیرنگ داستان سه وادی حجاب، طلب و قرب می‌باشد، البته قریبی که پایدار نیست.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study undertakes a comparative-analytical examination of the mystical stations (maqāmāt) and stages (manāzil) articulated in Ibn Sina's *Risālat al-Ṭayr* and Attar of Nishapur's *Manṭiq al-Ṭayr*, two foundational texts in the Persian-Islamic intellectual tradition that employ the allegory of birds' journey toward a transcendent sovereign as a symbolic representation of spiritual wayfaring. Within Sufi discourse, maqāmāt are understood as acquired, relatively stable spiritual attainments reached through

تحلیل و بررسی قرار داد. در بحث حجاب عرفانی که در حقیقت مانع سیر و سلوک سالک و توقف او در منازل می‌گردد، باید اذعان نمود که حجاب عرفانی در دو اثر مذکور متشکل از دو مولفه نوع حجاب و متعلقات آن می‌باشد که خود متعلقات حجاب هم بطور کلی متمرکز بر راهزنان سلوک (=صیادان) است که این راهزنان در رساله الطیر اشخاص انسانی هستند که دام و دانه گسترده و پاشیده و خود را از مرغان پنهان کرده و با تقلید صدای مرغان مرغان را اسیر و در بند می‌کنند. ولی متعلقات حجاب در منطق الطیر در حقیقت نگرش دنیایی و عقلایی هر یک از مرغان به سیمرغ و وصول به بارگاه اوست. اما فرق دیگر آن است که حجاب مرغان رساله الطیر جسمی و قابل مشاهده و حجاب مرغان منطق الطیر ذهنی و روحی است و قابل مشاهده نیست. حجاب‌های مرغان عطار بیانگر عقاید و افکار خاص آنها و تلقی آنها از وصول یا عدم وصول به بارگاه سیمرغ است، اما حجاب‌های مرغان رساله الطیر بیانگر تزویر و حيله‌ای است که صیادان و راهزنان طریقت در سر راه آنها تعبیه کرده اند و آنها هم لاجرم به دام افتاده اند.

نقش هدده به عنوان راهنما و مرشد در سیر مرغان منطق الطیر بیانگر جنبه سلوکی مرغان این اثر است؛ و حال آنکه در رساله الطیر ابن سینا راهنما و مرشدی دیده نمی‌شود و خود مرغان پس disciplined effort, in contrast to transient mystical states (ahwāl). The article situates both works within the broader genealogy of bird-journey narratives in Persian prose and poetry, emphasizing that while Ibn Sina provides the earliest extant philosophical-allegorical formulation of this motif, Attar transforms it into a comprehensive mystical epic grounded in experiential Sufism. Prior scholarship has variously explored symbolic language, the figure of the Simurgh, and specific stations such as seeking, self-

sufficiency, or annihilation in Attar, as well as philosophical symbolism in Ibn Sina; however, a focused, station-by-station comparative analysis remains underdeveloped. Drawing on earlier analytical and comparative studies (1-7), the present research frames its inquiry around the question of how shared stations—such as seeking, proximity, and self-sufficiency—and shared obstacles—most notably the veil (ḥijāb)—are differently conceptualized and narratively resolved in the two texts, reflecting the philosophical worldview of Ibn Sina and the mystical worldview of Attar.

Methodologically, the study employs a descriptive-analytical and comparative approach grounded in library-based research. First, the stations and stages of the birds' journey in *Manṭiq al-Ṭayr* are identified and analyzed as they appear within Attar's seven-valley schema, which culminates in poverty and annihilation (faqr wa fanā') rather than formal unity. These are then compared with the more condensed trajectory in *Risālat al-Ṭayr*, where the birds traverse the veils of corporeality and darkness, enter the valley of seeking, and attain a non-permanent proximity to the "King" (Ḥaḍrat al-Malik). The analysis draws on classical Sufi manuals and conceptualizations of stations and veils to clarify terminological and doctrinal distinctions (12, 13), as well as philosophical and symbolic interpretations of Ibn Sina's allegory as preserved and translated in later traditions (9, 11). Particular attention is paid to the narrative

function of guidance: the presence of the hoopoe (hudhud) as a spiritual guide in Attar versus the absence of a murshid figure in Ibn Sina, a difference that has significant implications for the outcome of the journey.

The findings demonstrate that the two works share a common structural core comprising one principal impediment—the veil—and three key stations: seeking (ṭalab), proximity/arrival (qurb wa wuṣūl), and self-sufficiency (istighnā'). In both narratives, the veil initially appears as a form of darkness that prevents ascent; however, its ontological status diverges. In *Risālat al-Ṭayr*, the veil is predominantly corporeal and external, symbolized by physical bonds and traps set by hunters, which restrain the birds' movement and can only be removed by the very agent who imposed them (9). In *Manṭiq al-Ṭayr*, by contrast, the veil is primarily psychic and spiritual, manifesting as attachments, fears, rationalizations, and worldly or otherworldly desires that each bird articulates in dialogue with the hoopoe. The station of seeking likewise reveals a divergence: Ibn Sina's birds, once freed, undertake a perilous ascent across successive mountains but pause in comfort before final arrival, whereas Attar's birds must endure relentless trial across seven valleys characterized by love, knowledge, self-sufficiency, unity, bewilderment, and finally annihilation (8). These differences underscore the philosophical restraint of Ibn Sina's allegory, which privileges rational ascent tempered by natural causality, in contrast to

Attar's emphasis on existential suffering and total self-transcendence.

At the station of proximity and arrival, the contrast becomes most pronounced. In *Risālat al-Ṭayr*, the birds reach the court of the King but are informed that the bonds restraining them cannot be removed by royal intervention; instead, they must return to the source of their captivity, resulting in a temporary and incomplete proximity that ultimately dissolves (9, 11). This outcome reflects Ibn Sina's philosophical commitment to mediation through causes and the limits of immediate union. In *Manṭiq al-Ṭayr*, however, proximity culminates in the dramatic revelation that the thirty birds (sī murgh) are themselves the Simurgh, leading to annihilation in the divine essence and the dissolution of all duality. Attar's treatment aligns with Sufi doctrines of unity of being and annihilation, wherein poverty and self-effacement are prerequisites for true subsistence in the Real. The station of self-sufficiency further illustrates this contrast: both texts affirm the absolute independence and richness of the King/Simurgh, yet in Ibn Sina this *istighnā'* entails the birds' exclusion from lasting union, whereas in Attar it precipitates their annihilation and incorporation into the divine presence (4).

The comparative analysis also clarifies the differing causes and objects of veiling in the two narratives. In Ibn Sina, veiling arises from greed, desire for ease, and deception by external hunters—figures representing obstacles of the sensible world and misguided

imitation—while in Attar each bird's veil is internally generated, rooted in specific attachments such as love of beauty, longing for immortality, nostalgia for paradise, or obsession with purity and power. These individualized veils correspond to distinct psychological and spiritual dispositions, rendering *Manṭiq al-Ṭayr* a more elaborate taxonomy of spiritual impediments. The presence of the hoopoe as a guide, mediating between Solomonic authority and the Simurgh, further reinforces Attar's pedagogical intent, emphasizing the necessity of guidance, discipline, and communal striving in the Sufi path (16). Conversely, the absence of such mediation in *Risālat al-Ṭayr* positions the birds' journey closer to a narrative of philosophical attraction (*jadhba*) rather than methodical wayfaring (*sulūk*).

In conclusion, the study shows that while *Risālat al-Ṭayr* and *Manṭiq al-Ṭayr* converge on a shared allegorical framework and a limited set of mystical stations, they diverge fundamentally in their conception of the veil, the role of guidance, and the final outcome of the spiritual journey. Ibn Sina's narrative articulates a philosophical vision in which ascent is real but union remains provisional, whereas Attar's epic embodies a mystical vision that culminates in annihilation and unity. These differences not only reflect the distinct intellectual commitments of philosophy and Sufism but also illuminate the rich polyvalence of the bird-journey allegory within Persian literary and spiritual culture.

References

1. Masoudifar J. Barriers and stages of the spiritual journey (Suluk) in Attar's Mantiq al-Tayr. *Literary and Rhetorical Research*. 2013;1(4):48-63.
2. Sadraei R. Analyzing the role of the Simurgh's manifestation in the mirror of mystical texts with emphasis on Attar's Mantiq al-Tayr and Rumi's Masnavi. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature (Dehkhoda)*. 2015;7(26):180-99.
3. Salehi N, Haji-Aghababaei MR. Investigating the concept of 'The Other' in Attar's Mantiq al-Tayr. *Journal of Persian Language and Literature*. 2019;11(33):121-38.
4. Emami AA, Yousefi A. Investigating the concept of Istighna (Detachment) in Attar's Mantiq al-Tayr and the influence of theological teachings on it. *Journal of Religions and Mysticism*. 2021;54(1):19-41.
5. Farzanefard S, Dastmard F. A comparative study of symbolic language in the mystical works of Avicenna's Risalat al-Tayr and Attar's Mantiq al-Tayr. *Islamic Mysticism Quarterly*. 2021;18(69):278-92.
6. Havasi J, Hosseini Kazerooni SA, Yousef-Ghanbari F. An analysis of the mystical thoughts of Attar Nishapuri. *Islamic Mysticism Quarterly*. 2022;18(72):225-42.
7. Shamsi SP, Afrasiabpour AA, Fathollahi A. A mystical analysis of self-knowledge (Ma'rifat al-Nafs) in Attar Nishapuri's Mantiq al-Tayr. *Islamic Mysticism Quarterly*. 2023;20(75):61-81.
8. Attar Nishapuri M. *Mantiq al-Tayr (The Conference of the Birds)*. Tehran: Sokhan; 2019.
9. Avicenna H. *Rasail (Treatises)*. Qom: Bidar; 2021.
10. Hamadani Aa-Q. *The Letters of Ayn al-Quzat*. Beirut: Bonyad-e Farhang-e Iran; 1969.
11. Suhrawardi S. *The Collected Persian Works of Shaykh al-Ishraq*. Tehran: Institut Français de Recherche en Iran; 1969.
12. Qushayri A, Usmani H. *Al-Risala al-Qushayriyya*. Tehran: Elmi va Farhangi; 2009.
13. Hajwiri A. *Kashf al-Mahjub (The Unveiling of the Hidden)*. Tehran: Soroush; 2014.
14. Sajjadi SJ. *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*. Tehran: Tahoori; 2014.
15. Chittick W, Parvini J. *In Search of the Lost Heart: An Introduction to Islamic Sufism and Mysticism*. Tehran: Imam Khomeini Research Institute; 2003.

16. Baqli Shirazi R. *Sharh-e Shathiyat (Commentary on Paradoxical Utterances)*. Tehran: Tahoori; 2020.